

چشم‌اندازهای فرانظری به ارتباطات

ابراهیم فیاض*

محسن بدره**

چکیده

رفتن به سوی ارائه چشم‌اندازهای جایگزین و نو در علم ارتباطات و فراهم آوردن زمینه لازم برای نظریه‌پردازی بومی نیازمند شناخت پیش‌فرض‌های ماقبل‌نظری جریان‌های غالب و مسلط نظریه‌هاست که از آن‌ها به عنوان پیش‌فرض‌های فرانظری یاد می‌شود. هر جهت‌گیری فلسفی و یا به تعبیری هر الگوواره، دستگاهی از این پیش‌فرض‌های فرانظری شامل پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ایدئولوژیک، اکسیولوژیک و غیره دارد که فرانظریه آن را تشکیل می‌دهند. با تحلیل فرانظری نظریه‌ها و مسائل ارتباطات فرانظریه‌های مختلفی دیده می‌شود که از این میان، می‌توان معقول‌گرایی، کارکردگرایی، تفسیرگرایی، نقدگرایی یا به‌طور خاص انتقادی و پسامدرنیسم را نام برد. هرکدام از این فرانظریه‌ها جهت‌گیری‌های خاص خود را به حوزه‌های مختلف مربوطه در نظریه‌های ارتباطات بخشیده‌اند. علاوه بر این، رویکردهای فلسفی، گونه‌ای از تحلیل فرانظری نیز وجود دارد که به دنبال فراهم آوردن یک چشم‌انداز فرانظری آسیا-مرکز و غربی-زدایی از نظریه ارتباطات است.

واژگان کلیدی

ارتباطات، فلسفه ارتباطات، فرانظریه‌های ارتباطات، سنت‌های مطالعه ارتباطات

efayaz@ut.ac.ir

* استادیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

Badreh@isu.ac.ir

** کارشناس ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

تلاش برای ارائه چشم‌اندازهای جایگزین در هرکدام از رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی نیازمند مبنایی است که سوگیری و عدم بی‌طرفی نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی به‌طور کلی، و نظریه‌های موجود در آن رشته را به‌طور خاص توجیه کند. این مبنا میان همه کسانی که منتقد بی‌طرفی و عدم سوگیری نظریه‌های علمی هستند، مشترک نیست و یا دست‌کم از منظرهای مختلفی این انتقاد صورت گرفته است. در ادبیات منتقدان عینیت علمی، بررسی فرایندها^۱ یا به تعبیری بررسی پیش‌فرض‌ها و مبانی فلسفی ماقبل‌نظری هرکدام از نظریه‌ها، از جایگاه خاصی برخوردار بوده و عدم بی‌طرفی فلسفی هر نظریه را به‌صورت ملموس با ارائه پیش‌فرض‌های مختلف فرانظری مابعدالطبیعی^۲، جهان‌شناختی^۳، منطقی^۴، هستی‌شناختی^۵، معرفت‌شناختی^۶، روش‌شناختی^۷ (روش‌ها و فنونی که برای مطالعه جهان به کار گرفته می‌شوند و طبعاً همراه با تأملات فلسفی در باب مبانی آن‌ها)، آکسیولوژیک^۸، رویه‌شناختی^۹، علت‌شناختی (در رابطه با علت‌هایی که مبنای جهان قرار گرفته‌اند) aetiological، اخلاقی^{۱۰} و زیبایی‌شناختی^{۱۱} نشان می‌دهد. البته در رابطه با پیش‌فرض‌های مذکور باید گفت که همه این پیش‌فرض‌ها در همه مباحث فرانظری مطرح نمی‌شوند و به‌طور معمول گزینه‌هایی از آن‌ها مانند هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و آکسیولوژیک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ارتباطات نیز از آنجاکه در محدوده علوم انسانی و اجتماعی قرار دارد، از چند جهت باید در معرض تحلیل‌های فرانظری قرار گیرد: از یک جهت، هنگامی که پژوهشگران می‌خواهند از الگوواره (پارادایم)‌های مسلط و غالب آن فاصله گرفته و چشم‌اندازهای جایگزین دیگری را مطابق با بوم‌های جغرافیایی (برای مثال، چشم‌انداز آسیایی) یا مکاتب فلسفی ارائه دهند، نیازمند مطرح کردن ادبیاتی هستند که توسط آن، پیش‌فرض‌های فلسفی و غیرفلسفی ماقبل‌نظری الگوواره‌های موجود و همچنین، چشم‌انداز ارائه‌شده توسط خود را ارائه کنند. از جهت دیگر، مسئله‌ای که مربوط به داخل ارتباطات بوده و از آن به عنوان هویت رشته ارتباطات نام برده می‌شود، و همچنین، ضرورت ارائه یک طبقه‌بندی درست از تنوع نظریه‌های ارتباطی، برخی را بر

آن داشته است تا به مباحث فرانظریه و چشم‌اندازهای فرانظری در ارتباطات توجه کنند. بنابراین، از آن جهت که دغدغه‌ارائه چشم‌اندازی بومی از ارتباطات نیازمند شناخت ادبیات تولیدشده در مباحثی است که الگوواره غالب و جریان مسلط را به نقد کشیده و چشم‌اندازهای دیگری را ارائه داده است، در این نوشتار، ادبیات چشم‌اندازهای فرانظری به ارتباطات بررسی می‌گردد و آن‌ها به‌طور عمده در پیش‌فرض‌های فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، آکسیولوژیک و تا اندازه‌ای ایدئولوژیک ارائه می‌شود.

۱. چشم‌اندازهای فرانظری به ارتباطات

می‌توان مطالعاتی را که به مباحث فرانظری ارتباطات پرداخته‌اند، به‌طور کلی به دو نوع تقسیم کرد: نخست، مطالعاتی که برای ارائه یک تقسیم‌بندی درست و کارا از نظریه‌های ارتباطی و نیز به‌منظور هویت‌بخشی به سنت‌ها و رویکردهای فلسفی موجود در نظریه‌ها به بررسی پیش‌فرض‌های نظری مذکور پرداخته و به تحلیلی فرانظری از نظریات متنوع ارتباطات اهتمام ورزیده‌اند و دوم، مطالعاتی که در جهت یک فرانظریه و چشم‌انداز متناسب با یک بوم جغرافیایی، به ارائه یک فرانظریه ارتباطی متناسب با آن بوم خاص پرداخته‌اند. در رابطه با نوع اول، یک رهیافت هستی‌شناختی-معرفت‌شناختی-ایدئولوژیک به نظریه‌های ارتباطات، یک تحلیل فرانظری عام از نظریه‌های ارتباطات، رهیافت سنت‌های هفت‌گانه در مطالعه ارتباطات، و رهیافت سه چشم‌انداز فرانظری عینی، تفسیری و انتقادی مورد بحث قرار خواهند گرفت و در رابطه با نوع دوم نیز چشم‌انداز آسیایی فرانظریه ارتباطات بررسی خواهد شد.

۱-۱. رهیافتی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ایدئولوژیک به نظریه‌های ارتباطات

ناستاسیا^{۱۲} و راکا^{۱۳} با بررسی انتقادی شیوه‌های طبقه‌بندی نظریه‌های ارتباطات، مطرح می‌کنند که رهیافت‌های سنتی طبقه‌بندی (بر اساس ترتیب زمانی پیشرفت نظریه‌ها، دامنه مبادی نظریه‌ها، حوزه‌های فرعی مطالعه، و یا بر اساس اجزای یک تعریف درونی شده از ارتباطات) زمینه‌های عمیق‌تر موجود برای گرد هم آوردن و یا متفاوت کردن نظریه‌ها از همدیگر را که دلایل قوی‌تری برای گروه‌بندی آن‌ها هستند، مورد توجه قرار

نداده‌اند. آن‌ها سپس مفهومی فلسفی برای طبقه‌بندی نظریه‌های ارتباطات پیشنهاد می‌دهند که به عنوان معیارهایی برای گذاشتن مطالعات در کنار همدیگر و یا جدا از یکدیگر، دربرگیرنده نظریه‌ای برای بودن (هستی‌شناسی)، نظریه‌ای برای معرفت (معرفت‌شناسی)، و نظریه‌ای از قدرت (ایدئولوژی) است. مطالعه آن‌ها ارائه مختصری از جریان‌ات مشخص شده هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و ایدئولوژیک را فراهم کرده و نشان می‌دهد که نظریه‌های ارتباطات می‌تواند از طریق این چارچوب تحلیل شود (Nastasia & Rakow, 2004, p.1).

ناستاسیا و راکو عنوان می‌کنند «نظریه‌پردازان ارتباطی اکنون به‌طور مشترک توافق دارند که لازم است نظریه‌ها را در خوشه‌های پارادایم‌ها گروه‌بندی کرد. اغلب متخصصان رشته به عنوان یک اصل اذعان دارند که پارادایم‌های مختلف گرامرهای (ریخت‌شناسی‌ها، نحو‌ها، معنی‌شناسی‌ها و کاربرت‌شناسی‌های) جایگزین و مختلف و نیز فلسفه‌های مختلفی را برای مفهوم‌پردازی موضوعات ارتباطات ارائه می‌دهند.» آن‌ها از روبرت کریک (Craig, 1999, p.120) نقل می‌کنند که متخصصان بدون یک فراگفتمان^{۱۴} یا «یک ماتریس رشته‌ای دیالوگی - دیالکتیکی^{۱۵}، یک دستگاهی از پیش‌فرض‌های مقبول همگان (اگرچه همیشه قابل اعتراض) هستند که بتواند استدلال و بحث زیای را در پهنه سنت‌های مختلف نظریه ارتباطات میسور سازد» (Nastasia & Rakow, 2004, p.4).

در این مطالعه تحلیل ایدئولوژیک این‌گونه تعریف می‌شود که «هدف آن مشخص کردن مراکز و حواشی قدرت برای فاش ساختن است، اینکه در نظریه‌ای که تحت پژوهش است، چه چیزی به عنوان جایگاه قانون، هنجار و اقتدار محسوب می‌شود، یا اینکه چرا محافظت از تغییر جایگاه توصیه می‌شود» (Eagleton, 1991).

در این مطالعه پس از بررسی انواع هستی‌شناسی‌ها، معرفت‌شناسی‌ها و ایدئولوژی‌ها، پیش‌فرض‌های سه‌گانه مذکور در پنج فرانظریه و چشم‌انداز فلسفی معقول‌گرایی (راسیونالیسم)، کارکردگرایی، نقدگرایی، تفسیرگرایی و پسامدرنیسم و در حوزه‌هایی از نظریه‌های ارتباطات که بر مبنای این فرانظریه‌ها و در دامن آن‌ها شکل

گرفته‌اند مشخص می‌شوند. این موارد به‌طور خلاصه در سه جدولی که در پی می‌آیند جای گرفته‌اند.

جدول ۱. انواع هستی‌شناسی‌ها

نوع جهان	حالت واقعیت	نوع هستی‌شناسی
جهان ذات	تنها واقعی	ایدئالیسم
ذات+هستی	هر دو، واقعی	واقع‌گرایی
جهان هستی	تنها واقعی شیء یا موضوع معرفت تنها واقعی، یا شناسای تنها واقعی	نام‌گرایی نام‌گرایی شیئی‌گرا (ماده‌گرایی)، یا نام‌گرایی ذهن‌گرا
وهم هیچ چیز	واقعی	سولپسیسم [فرضیه‌ای که معتقد است نفس انسان چیزی جز خود و تغییرات حاصله در نفس خود را نمی‌شناسد، نفس‌گرایی]
جهان کل‌نگرانه	همه چیز واقعی	نسبی‌گرایی

(Nastasia & Rakow, 2004, p.16)

جدول ۲. انواع معرفت‌شناسی‌ها

موضوع معرفت	ابزار معرفت	نوع معرفت‌شناسی
واقعیت مابعدالطبیعی	ذهن، خرد	معقول‌گرایی (راسیونالیسم)
واقعیت (بیرونی) طبیعی	حواس، ادراک	تجربه‌گرایی
ارزش‌ها/منافع متضاد	فضاوت انتقادی	دیالکتیک ماده‌گرایانه
جهان درونی	تجربه انسانی	انسان‌گرایی (اومانیزم)
هیچ چیز، نه شک‌گرایی		
همه چیز، انسان	بودن	De/ Re-constructivism

(Nastasia & Rakow, 2004, p.18)

جدول ۳. انواع ایدئولوژی‌ها

نوع ایدئولوژی	نظم	هنجار
مطلق	جبری	قانون = جهانشمول
نخبه‌گرا	محفوظ	قوانین = معتبر
کثرت‌گرا	اصلاح شده	قوانین = قابل تغییر
انقلابی	تغییر کرده	قوانین = جعلی (مزورانه)
آنارش‌یست	انکار شده	قوانین = متمیزه شده
پسایده‌نولوژیک	به چالش کشیده شده	قوانین = فراگیرنده

(Nastasia & Rakow, 2004, p.21)

جدول ۴. نمایی کلی از موضع‌های اصلی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و ایدئولوژیک در نظریه‌های ارتباطات

ایدئولوژی	معرفت‌شناسی	هستی‌شناسی	مکاتب فکری در مطالعات ارتباطات	
مطالعه چگونگی قدرت؟	مطالعه چگونگی حصول معرفت؟	مطالعه چه بودن؟		
مطلق‌گرایی قانون قهری است. نظم از پیش نهاده شده است و نمی‌تواند مورد پرسش قرار گیرد. سنت: اندیشه کلاسیک غربی	معقول‌گرایی انسان می‌تواند همه چیزهای واقعی را بداند. انسان از طریق استفاده از ذهن، به‌طور عقلانی معرفت حاصل می‌کند. سنت: دکارت	ایدئالیسم (واقعیت = جهان ذات) جهان یک الگوی جهان‌شمول است. سنت: افلاطون، کانت	بلاغت کلاسیک، ساختارگرایی، نظریه‌های اطلاعات/نظام	معقول‌گرایی
نخبه‌گرایانه قوانین معتبراند. نظم باید حفظ شود. سنت: روشنگری	تجربه‌گرایی انسان تنها می‌تواند حقایق جزئی را بداند. انسان از طریق حواس و به‌صورت تجربی می‌داند. سنت: لاک، برکلی، هیوم	واقع‌گرایی (جهان ذات و جهان هستی) جهان از الگوهای تشکیل شده است که از جهان بیرونی ظاهر می‌شوند. سنت: ارسطو، کنت	اثبات‌گرایی، انسان‌شناسی ساختارگرا	کارکردگرایی

نقد گرای	<p>مکتب فرانکفورت، اقتصاد سیاسی</p>	<p>نام‌گرایی شیئی‌گرا (ماده‌گرایی) (واقعیت: جهان هستی؛ موضوع معرفت تنها واقعی) جهان به گونه‌ای ناحقیقی ظاهر می‌شود. سنت: مارکس، انگلس</p>	<p>دیالکتیک ماده‌گرا انسان حقیقت را از طریق فرار از دروغ‌ها و نادرستی‌ها/ هویت‌بخشی به علایق پنهان شده به دست می‌آورد. انسان توسط قضاوت انتقادی معرفت به دست می‌آورد.</p>	<p>انقلاب قوانین فریب آمیزاند. نظم باید تغییر یابد سنت: مارکسیسم</p>
تفسیر گرای	<p>تعامل‌گرایی، بلاغت تفسیری، مطالعات فرهنگی</p>	<p>نام‌گرایی ذهن‌گرایانه (واقعیت = جهان هستی؛ فاعل شناسای تنها واقعی) جهان پدیدار می‌شود. سنت: شوپنهاور، نیچه</p>	<p>انسان‌گرایی انسان از طریق تفسیرهای اگزیزستانسیال (وجودی) معرفت حاصل می‌کند. انسان از طریق تجربه معرفت حاصل می‌کند (syncretism یا تلفیق عقاید مختلف). سنت: هرمنوتیک/پدیدارشناسی / پراگماتیسم</p>	<p>کثرت‌گرایی قوانین توسط انسان‌ها ساخته شده‌اند. نظم باید مورد بحث قرار گیرد.</p>
پسامدرنیسم	<p>بلاغت پسامدرن، پساساختارگرایی، پساستعمارگرایی، مطالعات فمینیستی</p>	<p>سولیبسیسم (نفس‌گرایی) / نسبی‌گرایی (واقعیت هیچ‌جا نیست / هر جاست) جهان نسخه‌ای است که بیش از یک بار روی آن نوشته شده است. از دوگانه‌انگاری‌ها (دو‌الیسم‌ها) اجتناب می‌شود؛ (ذهنی-واقعی، شیئی-فاعل شناسا)</p>	<p>شکاکیت / De/ Re-constructivism انسان هیچ چیز نمی‌داند / انسان چیزهایی از واقعیت‌ها را که خود آن‌ها را ساخته است می‌داند. انسان‌ها بهره‌ای از معرفت ندارند (have no means of Knowledge) / انسان‌ها از طریق آن چیزی که خود هستند معرفت حاصل می‌کنند.</p>	<p>هرج و مرج / پسایدنولوژی قوانین درونی شده‌اند قوانین اتمیزه / فراگیر شده‌اند. نظم باید مستمراً به چالش کشیده شود، حتی سیستم فکری خودمان نیز باید مورد پرسش واقع شود. سنت‌ها: چندگانه</p>

(Nastasia & Rakow, 2004, p.28)

۲. تحلیلی فرانظری از مسائل نظریه ارتباطات

باورز^{۱۶} و براداک^{۱۷} در مطالعه خود (۱۹۸۲)، تحلیلی فرانظری از مسائل نظریه ارتباطات ارائه کرده‌اند که در ضمن آن، مواضع مقابل هم را در قالب تعدادی گزاره تحت عنوان آکسیولوژی^{۱۸} و مسائلی مانند قصدیت^{۱۹} در تعریف ارتباط مورد بحث قرار داده‌اند.

اگزایوم‌ها: اگزایوم در مطالعه مذکور به معنای باورهای کلی است که به‌طور گسترده‌ای شایع‌اند. آن‌ها می‌گویند که فرانظریه‌ورزها برخی از اگزایوم‌ها را می‌توانند تحت عناوینی چون «کنش» در مقابل «حرکت»، «اثبات‌گرایی» در مقابل «پدیدارشناسی»، یا «رفتارگرایی» در مقابل «ساختگرایی» دسته‌بندی کنند (Bowers & Bradac, 1982, p.1). دست آخر خود شماری از اگزایوم‌ها را در دسته‌های دوتایی رقیب هم بر شمرده و مورد بحث قرار می‌دهند:

۱-الف. ارتباطات انتقال و دریافت اطلاعات است؛ مسئله اصلی کسانی که قائل به این گزاره هستند، اطلاعات است و معنا و قصد در درجه دوم قرار دارند.

۱-ب. ارتباطات ساخت معناست؛ این ایده به‌طور تلویحی در ارتباطات مطرح می‌شد اما به‌طور صریح توسط بارنلوند^{۲۰} در مقاله معروف «به سوی معنی فلسفه‌محور ارتباطات»^{۲۱} در سال ۱۹۶۲ مطرح گردید. در اینجا دریافت‌کننده، ادراک‌کننده در نظر گرفته می‌شود و گفته می‌شود که رفتارها یا مصنوعات رفتاری در ذهن ادراک‌شونده معنا تولید می‌کند. مسئله فقط این نیست که اطلاعات منتقل شود یا خیر، بلکه کیفیت آن می‌تواند تغییر کند. اما معنای معنا خود یکی از پیچیده‌ترین مسائل است.

۲-الف. ارتباطات یک رفتار فردی است؛ این بیشتر مربوط به رفتارگراها و پوزیتیویسم منطقی است. آن‌ها ارتباطات را زنجیره‌هایی از محرک‌های کلامی و غیر کلامی و پاسخ‌های همزمان می‌دانند. تحقیقات اقناعی^{۲۲} اولیه بر این متمرکز بود.

۲-ب. ارتباطات رابطه میان رفتارهای دو فرد تعامل‌کننده است؛ این امر بر روانشناسی گشتالتی متکی است. ارتباطات بیش از مجموع محرک‌ها و پاسخ‌های افراد است. ارتباطات الگوی برآیند رفتارهای دوطرفه است.

۳-الف. ارتباط انسانی منحصر به فرد است؛ استفاده از نمادها جنبه مهمی از انسانیت انسان است و این فقط انسان است که این توانایی را دارد.

۳-ب. ارتباط انسانی شکلی از ارتباط حیوانی است؛ رفتار نمادین محصول مغز است و می‌تواند در سایر حیوانات همچون دلفین‌ها نیز وجود داشته باشد.
۴-الف. ارتباطات، فرایندی است که از لحاظ زمانی نامحدود و برگشت‌ناپذیر است.

۴-ب. ارتباطات ایستاست؛ الان کسی این موضع را ندارد اما دانشمندان برخی مواقع به داشتن چنین دیدگاهی متهم می‌شوند.

۵-الف. ارتباطات در زمینه اتفاق می‌افتد.

۵-ب. ارتباطات در زمینه اتفاق نمی‌افتد.

۶-الف. انسان نمی‌تواند ارتباط برقرار نکند؛ ادراک رفتار توسط دیگری که باعث ایجاد معنا می‌شود ارتباطات را شکل می‌دهد. این دیدگاه تفسیری و مخاطب‌محور است.

۶-ب. انسان می‌تواند ارتباط برقرار نکند؛ این دیدگاه قصدیت ارتباط‌گر را برای ارتباط مهم می‌داند.

۷-الف. ارتباطات یک نیروی همه‌جا حاضر و قوی در جامعه است؛ ارتباطات است که فرد و جامعه را شکل می‌دهد. بیان قوی: ارتباطات، جامعه یا فرهنگ یا سازمان است.

۷-ب. ارتباطات یکی از چندین نیرو و نیروی نسبتاً ضعیفی است؛ دیدگاه‌هایی مثل دترمینیسم اقتصادی که چیزهای دیگر را اصل می‌گیرد، این موضع را دارند (Bowers & Bradac, 1982, pp.1-5).

مسائل تعریف: این دو پژوهشگر پس از بیان آگزیوم‌ها به مسائل موجود در تعریف ارتباط پرداخته و مسئله قصدیت را مورد توجه قرار می‌دهند؛ قصدیت برخی مواقع مفروض گرفته می‌شود. اکنون اکثراً قصدیت را شرط ارتباط می‌دانند و عمدتاً آن را آگاهی دانسته‌اند. اما این دو معنا برای قصدیت قابل جدایی است:

الف- فردی قصد می‌کند که رفتار x را انجام دهد (من نمی‌خواستم این را بگویم).

ب- فردی قصد می‌کند که انجام رفتار x منجر به هدف یا خروجی y گردد (قصدم

این نبود که از آنچه گفتم این برداشت را داشته باشی).

عمده نظریه‌پردازان هر دو مفهوم را برای قصدیت در نظر گرفته‌اند. نظریه‌پردازان محرک- پاسخ و تعاملی و سیستمی قصدیت را برای ارتباط چندان مهم نمی‌دانند. نظریه‌پردازان محرک- پاسخ این اشکال را می‌گیرند که قصدیت قابل اندازه‌گیری نیست و فقط خود فرستنده است که آن را می‌داند. از یک منظر سیستمی و تراکشی^{۲۳} کوچک‌ترین واحد تحلیل در ارتباطات، تعامل ارتباطی است. معتقدان به آگریوم ۶ الف اعتقاد داشتند که هر رفتاری در موقعیت تعاملی رفتاری ارتباطی است. میلر (Miller, 1966, p.92) معتقد است که سنجش قصدیت بسیار غامض و قابلیت اتکای میان-ذهنی^{۲۴} کافی است؛ اگر A و B توافق کنند، پس همان درست است.

برای حل این مشکلات، دانشمندان ارتباطات از «قصدیت» به اسناد قصدیت^{۲۵} گذار کردند. بدین ترتیب بر خلاف دیدگاه سنتی اکنون به جای تمرکز انحصاری بر منبع پیام، بر معنای پیام در نزد دیگران تمرکز می‌شود. همان‌طور که دارنل (Darnel, 1971) پیشنهاد می‌کند این امر زمینه‌ساز جایگزینی ساخت گزینه اسنادی^{۲۶} به جای ساخت معنا^{۲۷} می‌شود که در اینجا «گزینه» معنای قصدیت را در خود دارد.

رفتار نمادین، مسئله دیگری است که در اینجا به آن توجه می‌شود، و آن را در معنای عام کلمه می‌توان هر چیزی دانست که توسط فرد دیگری تفسیر می‌شود (Bowers & Bradac, 1982, pp.7-9). البته باورز و براداک خود «قصدیت» را شرط ارتباط نمی‌دانند چون از نظر آن‌ها در این صورت خیلی از پدیده‌هایی که برای ارتباط پژوهان جالب است، از قلم می‌افتد.

۳. کریگ و هفت سنت مطالعه ارتباطات

کتاب کریگ و مولر (Craig & Muller, 2007) از جمله مطالعات موجود در ارتباطات است که به مقوله فرانظریه توجه کرده و نیز تلاش نموده است تا با تعیین هفت سنت از مطالعه ارتباطات، چشم‌اندازی نزدیک به فرانظری به ارتباطات را ارائه کند. در این مطالعه سنت‌های بلاغی، نشانه‌شناختی، پدیدارشناختی، فرمان‌شناختی^{۲۸}، اجتماعی- روان‌شناختی، اجتماعی- فرهنگی و انتقادی در مطالعه ارتباطات و نحوه نظریه‌پردازی شدن ارتباط در آن‌ها مورد بحث قرار گرفته است. جدول زیر خلاصه‌ای از ابعاد نظریه‌پردازی شدن ارتباطات در این سنت‌ها را معرفی می‌کند.

جدول ۴. هفت سنت مطالعه ارتباطات و ابعاد نظریه پردازی شدن ارتباطات در آن‌ها

انتقادی	اجتماعی- فرهنگی	اجتماعی- روان‌شناختی	فرمان‌شناختی	پدیدارشناختی	نشانه‌شناختی	بلاغی	ارتباط
تأمل‌گفتمانی	(باز) تولید نظم اجتماعی	بیان، کنش متقابل و تأثیر	پردازش اطلاعات	تجربه دیگر بودگی؛ گفتگو	واسطه‌گری (دلالت) میان ذهنی توسط نشانه‌ها	هنر کاربردی گفتن	نظریه پردازی شده است، به مثابه:
ایدئولوژی هم‌مونیک؛ موقعیت گفتاری تحریف شده	تعارض؛ از خود بیگانگی؛ شکست هماهنگی	موقعیت نیازمند دستکاری علت‌های رفتار برای به دست آوردن نتایج مورد نظر	اختلال؛ اضافه‌بار؛ یک کارکرد بد یا اشکال و گیر در سیستم	نبود، یا ناکامی در حفظ روابط انسانی درست	عدم فهم شکاف میان دیدگاه‌های سوژ کتب	آشوب اجتماعی نیازمند شور و قضاوت جمعی است	مسائل ارتباطات نظریه پردازی شده‌اند، به مثابه:
ایدئولوژی، دیالکتیک، سرکوب، پیدایش آگاهی، مقاومت، رهایی	جامعه، ساختار، کاربست، آیین، نقش، اجتماعی کردن، فرهنگ، هویت، هم-ساختن (co-construction)	رفتار، متغیر، تأثیر، شخصیت، احساس، ادراک، شناخت، تگرش، کنش متقابل	منبع، دریافت‌کننده، علامت، اطلاعات (infor-mation)، اختلال، باز خورد، تکرار، شبکه، عملکرد	تجربه، خود و دیگری، گفتگو، صداقت (درستی)، گشودگی	نشانه، نماد، شمایل، نمایه، معنی، مدلول، رمز، زبان، رسانه، فهم (بفهمی)	هنر، روش، ارتباط‌گر، مخاطب، راهبرد، امر معمول، منطق، احساس	واژگان فراگفتمانی مانند:
خود اقبالی قدرت و ثروت؛ ارزش‌های آزادی، برابری و خرد؛ بحث تولید آگاهی و بینش می‌کند	فرد محصولی از جامعه است؛ هر جامعه فرهنگ متمایز خود را دارد؛ کنش‌های اجتماعی تأثیراتی غیر عمدی دارند.	ارتباطات متعکس‌کننده شخصیت است؛ باورها و احساسات به قضاوت‌ها سوگیری می‌دهند؛ در گروه‌ها مردم بر روی همدیگر تأثیر می‌گذارند	این همانی ذهن و مغز؛ ارزش اطلاعات و منطق؛ نظام‌های پیچیده قابل پیش‌بینی‌اند	همه به تماس انسانی نیازمندند، باید با دیگران به مثابه اشخاص رفتار کنند، به تفاوت‌ها احترام بگذارند، دنبال زمینه مشترک باشند	فهمیدن نیازمند زبان مشترک است؛ خطر همیشگی سوء ارتباط	قدرت کلمات؛ ارزش قضاوت آگاهانه؛ قابلیت پیشرفت کاربست	پذیرفتنی است هنگامی که به امور معمول فراگفتمانی متوسل می‌شود، مانند:
طبیعی بودن و عقلانی بودن نظم اجتماعی ستی؛ عینیت دانش و فناوری	عامل فردی و مسئولیت؛ این همانی مطلق خود؛ طبیعی بودن نظم اجتماعی	انسان‌ها موجوداتی عقلانی‌اند؛ ما نسبت به ذهن‌های خود معرفت حاصل می‌کنیم؛ ما نسبت به آنچه که می‌بینیم معرفت حاصل می‌کنیم.	انسان‌ها و ماشین‌ها با هم متفاوت‌اند؛ احساس منطقی نیست؛ نظم خطی علت و معلول	ارتباط مهارت است؛ کلمه، چیز نیست؛ واقعیت‌ها عینی‌اند و ارزش‌ها ذهنی‌اند	کلمات معانی درستی دارند و باز نمود افکاراند؛ رمزها و رسانه‌ها مجزاهای خنثی نیستند	کلمات به تنهایی کنش نیستند؛ نمود واقعیت نیست؛ سبک، جوهر نیست؛ عقیده حقیقت نیست	جالب توجه است، هنگامی که امور عمومی فراگفتمانی را به چالش می‌کشد، مانند:

(Craig & Muller, 2007, pp.33-37)

پرتال جامع علوم انسانی

۴. گریفین و سه چشم‌انداز عینی، تفسیری و انتقادی

گریفین فرانظریه را نظریه درباره نظریه و رهیافت‌های به نظریه تعبیر کرده و سه چشم‌انداز فرانظری را توضیح می‌دهد: عینی، تفسیری و انتقادی. وی برای هر کدام از این چشم‌اندازها سه مؤلفه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی را مشخص می‌کند (Griffin, 2006, chap.2-3).

۴-۱. رهیافت عینی به نظریه

این رهیافت، این پیش‌فرض را دارد که حقیقت واحد است و از طریق مشاهده حسی بدون جهت‌گیری قابل دسترسی است؛ نظریه‌پردازان عینی معتقد به یافتن روابط علی- معلولی تبیین‌کننده و پیش‌بینی‌کننده هستند. پیش‌فرض‌های یک رهیافت عینی از این قرارند:

هستی‌شناختی: باور به یک واقعیت عینی و قابل مشاهده (موضع واقع‌گرایانه)؛ پدیده‌ها مستقل از فهم و نظریه‌های ما درباره آنها، وجود دارند؛ رفتار انسانی به علت نیروهایی که بیرون از هشیاری افراد است، اتفاق می‌افتد؛ رفتار پاسخی به محرک است. معرفت‌شناختی: دیدن چیزی است که ما دریافت می‌کنیم؛ نظریه‌پردازان عینی یک واقعیت بی‌زمان «آنجا، بیرون» می‌بینند که می‌تواند به طریقی بدون سوگیری مشاهده شود؛ جستجو برای مراکز معرفت، به جهت پیدا کردن تبیین‌های علی برای قاعده‌مندی‌های مشاهده شده در جهان اجتماعی؛ رابطه علی را می‌توان به بهترین نحو یافت، اگر جدایی کاملی میان محقق و یک موضوع وجود داشته باشد.

اکسیولوژیک: نظریه‌پردازان عینی ارزش بالایی را برای عینیتی که مستقل از جهت‌گیری‌های ناشی از تعهدات ایدئولوژیک باشد قرار می‌دهند؛ بنابراین، باید ارزش‌های یک محقق را از تحقیق او جدا کرد.

هدف نظریه: برای تبیین و یا یافتن قاعده‌مندی‌های جهان اجتماعی.

روش‌های تحقیق: نوعاً کمی؛ داده‌های ثبت شده در قالبی عددی؛ تمرکز بر روی روش‌های کمی از تأکید عینی‌گرایان بر تجربه‌گرایی و عینیت (برای مثال) پیمایش‌ها، تجربه‌ها، تحلیل آماری ناشی می‌شود.

۴-۲. رویکرد تفسیری به نظریه

پژوهشگران در این رابطه دغدغه دارند که ما چگونه جهان‌های معنایی را از طریق تعامل می‌سازیم؛ پژوهشگران تفسیری علاقه‌مند به این هستند که «شخص دیگری بودن» در یک زمان و مکان مشخص چگونه است؛ آن‌ها چند شباهت انسان‌پرستانه را پیش فرض می‌گیرند. قوم‌نگاران، تفسیری هستند؛ هدف آن‌ها این است که یک فرهنگ خاص را در یک زمان خاص فهم کنند؛ هیچ یافته قابل تعمیمی نیست که بتواند تمام فرهنگ‌ها را در بر بگیرد. انواع دیگر دانشوری تفسیری شامل تحلیل بلاغی و هرمنوتیک است، که باید با تفسیر متون و نظام‌های معنی کار کنند. پیش‌فرض‌های یک رویکرد تفسیری از این قرار است.

هستی‌شناسی: دانشوران تفسیری این پیش‌فرض را دارند که طبیعت رفتار بودنی/ارتباطی^{۲۹} به اراده آزاد برمی‌گردد؛ ما واقعیت‌های خودمان را می‌سازیم؛ انتخاب به قصد و نیت آگاهانه ما بر می‌گردد. «واقعیت‌های اجتماعی به شکل ساخت‌های چندگانه ذهنی، اجتماعی-تجربی بنیان، بومی و به خصوص، و از جهت قالب و محتوایشان وابسته به اشخاصی که آن‌ها را دارند، وجود دارند» (Guba, 1990).

معرفت‌شناسی: دانشوران تفسیری اظهار می‌کنند که حقیقت، ارتباط به لحاظ اجتماعی ساخت شده است؛ معرفت را باید همیشه از یک منظر به خصوص نگاه کرد؛ حقیقت ذهنی است- عینیت یک اسطوره است.

اکسیولوژی: دانشوران تفسیری، آن شکل از پژوهشگری را که طیف انتخاب آزاد را گسترش داده و فهم را افزایش می‌دهند، ارزشمند می‌دانند؛ آن‌ها بر این باورند که ارزش‌ها را نمی‌توان جدا از پژوهشگری دانست.

هدف نظریه: نظریه یک راهنمای تفسیری است برای کمک به فهم و معناگشایی رویدادهای ارتباطی منحصربه‌فرد؛ دانشوران تفسیری به دنبال اثبات نظریه نیستند بلکه در عوض، به دنبال توسعه نظریه از طریق مشاهده و تعامل دقیق هستند.

روش: اصولاً کیفی است (برای مثال) تحلیل متنی، قوم‌نگاری، مصاحبه‌های عمیق، مشاهده مشارکتی.

۴-۳. رهیافت انتقادی به نظریه

نظریه پردازان انتقادی احساس مسئولیتی نه تنها برای بازنمایی جهان اجتماعی (چنان که پژوهشگران تفسیری ممکن است این گونه باشند) بلکه برای کار به مثابه عواملی فعال جهت اصلاح و تغییر رادیکال، می کنند. بسیاری از دانشوران انتقادی یک رهیافت تفسیری انسان گرایانه تر در فعالیت دانشی و پژوهشی خود اتخاذ می کنند، اما همه تفسیری ها انتقادی نیستند (منظور انسان شناسان است). رهیافت انتقادی با مکتب فرانکفورت شناخته می شود که به همین خاطر در اینجا معرفی مختصری از آن صورت می گیرد.

مکتب فرانکفورت: (ریشه رهیافت انتقادی) دانشورانی که از مؤسسه تحقیقات اجتماعی در فرانکفورت آلمان^{۳۰} بیرون آمدند (ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه، والتر بنیامین، اریک فروم) همگی به تحلیل انتقادی وضعیت جاری اجتماعی متعهد بودند و نیز به ایجاد جایگزین های هنجاری که بتواند مردم را برای تعالی بخشیدن به موقعیت های ناخوشایندشان از طریق فکر و کنش انتقادی توانا سازد. آن ها برای رسیدن به این هدف مبادرت به سفری از رویه انقلابی کردند^{۳۱} (نظریه کاربردی رهایی بخش)، که شامل این موارد می شد: خودآگاهی انتقادی از موضوعات تاریخی در یک نبرد (فرایند آگاه شدن از منابع سلطه ای که بر اندیشیدن ما نفوذ دارند)، آزادسازی از طریق گفتمان (فراهم کردن فضایی آزاد و محفوظ در برابر پلیدی فرهنگ و قدرت اقتصادی). بنابراین، آن ها به دنبال ساختن یک نیروی اخلاقی از خود نظریه بودند که به سوی رهایی انسان عمل کند. پیش فرض های یک رهیافت انتقادی از این قرار است.

هستی شناسی: دانشوران انتقادی قائل به تمایزی میان جامعه و طبیعت هستند که به موجب آن، جامعه این گونه فهمیده می شود که به لحاظ اجتماعی ساخته شده است، در حالی که طبیعت این گونه نیست (هرمنوتیک مضاعف^{۳۲}). موضع هستی شناختی آن ها به بهترین نحو توسط نظریه ساختاردهی^{۳۳} آنتونی گیدنر ارائه شده است: پیوند اجتماعی را باید در چارچوب دو مقوله ساختار و یا عامل به شمار آورد. ساختارها، قواعد، هنجارها، و باورهای هستند که به جهان اجتماعی تشخیص می بخشند. عامل، رفتار و

تعامل انسان‌هاست. رابطه میان ساختارها و عامل‌ها دوگانگی ساختار^{۳۴} نامیده می‌شود. ساختارها توسط عامل‌های انسانی تولید می‌شوند اما این ساختارها تعامل ما را هدایت می‌کنند و اغلب توسط آن تعامل بازتولید می‌شوند. ما از طریق عامل خود می‌توانیم همچنین ساختارهای جدیدی را تولید کنیم که سطوح متفاوتی از تأثیر را بر تعامل نهایی خواهند داشت. میان ساختار و عامل رابطه دیالکتیک برقرار است.

معرفت‌شناسی: دانشوران انتقادی معرفت را به مثابه فرایندی از خود-تأملی (خود-انعکاسی) می‌بینند که از طریق آن بتوان محدودیت‌ها و مقتضیات تاریخی را آشکار کرد؛ معرفت به تغییر و رهایی‌بخشی کمک می‌کند (همین‌طور معرفت می‌تواند به عنوان منبعی از قدرت و غلبه استفاده شود).

اکسیولوژی: دانشوران انتقادی بر این باوراند که نباید ارزش‌ها را از فعالیت دانشی و پژوهشی جدا کرد؛ نظریه‌پرداز مسئولیتی برای ایجاد تحول و رهایی‌بخشی دارد. هدف نظریه: نظریه یک ابزار رهایی‌بخش است؛ و از آنجاکه لازم است به قدرت و سرکوب ایدئولوژیک بپردازد، باید برای مسائل جهان واقعی به کار گرفته شود (رویه^{۳۵}).

۴-۴. یک بررسی دیگر از فرانظریه انتقادی

در اینجا معرفی فاشز^{۳۶} و ساندوال^{۳۷} (۲۰۰۸) از پیش‌فرض‌های فرانظریه انتقادی که در مطالعه آن‌ها از فهم گروهی از دانشجویان ارتباطات از نقدگرایی^{۳۸} و مقایسه مفهوم نقد در سه فلسفه اثبات‌گرایی، پسامدرنیسم و انتقادی آمده است، می‌تواند به فهم بیشتر این پیش‌فرض‌ها کمک کند:

معرفت‌شناسی انتقادی - واقع‌گرایی دیالکتیک: که توسط انسان‌ها در کار دانشگاهی توصیف، تحلیل و تا اندازه‌ای متحول می‌شود جهان مادی اصل دیده می‌شود. تحلیل‌ها به‌گونه‌ای هدایت می‌شوند که با مشخص کردن تضادهایی که در قلب پیشرفت واقع می‌شوند، به دنبال ذات هستی اجتماعی باشند. نظریه انتقادی پدیده‌های اجتماعی را مبتنی بر خرد ابزاری تحلیل نمی‌کند، یعنی این نظریه: ۱. با این پیش‌فرض عمل می‌کند که پدیده‌ها علت و معلول‌های خطی ندارند، بلکه متعارض و متضاد، باز و پویا هستند

و پتانسیل‌های پیشرفت مشخصی را در خود حمل می‌کنند و همچنین باید در اشکال پیچیده‌ای ادراک شوند؛ ۲. مبتنی بر این بینش عمل می‌کند که واقعیت باید به‌عنوان چیزی ادراک شود که نه صرفاً دارای فرصت‌ها و نه صرفاً دارای خطرهایست بلکه گرایش‌های متضادی دارد که ظرفیت‌های مثبت و منفی‌ای را که توسط عمل اجتماعی انسان تشخیص داده و سرکوب می‌شود، در یک زمان وضع یا تحمیل می‌کند. تحلیل دیالکتیک در این زمینه، به معنی اندیشه پویا و پیچیده، واقع‌گرایی، تحلیلی از وضعیت‌های ممکن واقعی، و دیالکتیکی از بدینی و خوشبینی است. در یک تحلیل دیالکتیک، پدیده‌ها در چارچوب دیالکتیک عامل و ساختارها، عدم استمرار و استمرار، یکی و بسیار، بالقوه و بالفعل بودن، جهانی و محلی، مجازی و واقعی، بدینی و خوشبینی، ذات و هستی، و غیره تحلیل می‌شود (Fuchs & Sandoval, 2008, pp.113-114).

هستی‌شناسی انتقادی - ماده‌گرایی: نظریه انتقادی ذاتا مادی‌گراست، به‌گونه‌ای که با پدیده‌ها و مسائل، نه به عنوان ایده‌های مطلق و پیشرفت از پیش تعیین‌شده اجتماعی، بلکه در چارچوب توزیع منابع و تنازعات اجتماعی برخورد می‌کند. واقعیت در چارچوب‌های مالکیت، دارایی خصوصی، توزیع منابع، تنازعات اجتماعی، قدرت، کنترل منابع، بهره‌برداری، و سلطه دیده می‌شود. در چنین کوششی، ایده بازواقعیت بخشیده‌شده طبقه از اهمیت مرکزی برخوردار است (Fuchs & Sandoval, 2008,) (cf. Fuchs, 2008).

ارائه دادن یک تحلیل مادی‌گرایانه نیز به معنی درک جامعه به مثابه نفی بودن^{۳۹} است؛ به معنی مشخص کردن آنتاگونیسم‌ها (تضادهای درونی) است؛ به معنی نگاه انداختن به گرایش‌های متضادی است که به خود همان پدیده مربوط می‌شوند.... تحلیل جامعه به تضاد به معنی احتساب آن به مثابه نظامی پویاست زیرا تضادها سبب پیشرفت و حرکت ماده می‌شوند. به منظور پرداختن به نفی بودن جامعه معاصر و پتانسیل آن، پژوهش مستلزم عطف جهت‌گیری خود به سوی کلیت است (Fuchs & Sandoval, 2008, p.114).

ارزش‌شناسی - نفی منفی^{۴۰}: تمام رهیافت‌های انتقادی از یک یا چند جهت، موضع طبقات و یا افراد سرکوب‌شده و یا بهره‌کشی‌شده را اتخاذ کرده و این‌گونه قضاوت

می‌کنند که ساختارهای سرکوب و بهره‌کشی، به هزینه دیگران به طبقات مشخصی سود می‌بخشد و این ساختارها باید توسط مبارزات اجتماعی دگرگون شوند. این دیدگاه شکلی از ذهنی‌گرایی را برمی‌نهد. نظریه انتقادی ساختارهای اجتماعی را به گونه‌ای که هستند نمی‌پذیرد، به جامعه به گونه‌ای که هست علاقه‌مند نیست بلکه به جامعه به گونه‌ای که می‌تواند باشد و می‌تواند بشود علاقه‌مند است. این نظریه ایدئولوژی‌هایی را که ادعا می‌کنند نمی‌توان چیزی را تغییر داد ساخت‌شکنی می‌کند و ضدگرایش‌های بالقوه و حالت‌های جایگزینی از پیشرفت را نشان می‌دهد.... بعد ارزش‌شناختی یا اکسیولوژیک نقد یک وجه مشترک میان نظریه و رویه سیاسی است (Fuchs & Sandoval, 2008, p.114).

۵. به سوی یک فرانظریه جایگزین برای ارتباطات انسانی؛ چشم‌اندازی آسیایی

همان‌طور که پس از مقدمه گفته شد، یک نوع از مطالعات فرانظری در ارتباطات، تلاش‌هایی است که در راستای ارائه یک چشم‌انداز و فرانظریه آسیایی از ارتباطات صورت گرفته است. این تلاش‌ها تحت عنوان کلی «رهیافت‌های آسیایی به ارتباطات انسانی» قرار دارند که می‌توان در کتاب‌شناسی میاک^{۴۱} و شن^{۴۲} (۲۰۰۳) از این نوع مطالعات، نمایی کلی از آن‌ها را مشاهده کرد. کارهای یوشیتاکا میاک^{۴۳} در این میان، ادبیات قابل توجهی را در زمینه فرانظریه آسیایی ارتباطات انسانی فراهم آورده است که به‌طور خلاصه و با اقتباس از شماری چند از مقالات وی در اینجا معرفی می‌شود. برخی از مفاهیم و دغدغه‌های مهم میاک در کارهای وی، آسیا-مرکزی^{۴۴}، غربی‌زدایی^{۴۵}، و اصالت زمینه‌های آسیایی^{۴۶} در نظریه‌پردازی ارتباطات انسانی هستند. البته باید در نظر داشت که توجه میاک در بررسی‌ها و فرانظریه‌ورزی خود به‌طور عمده و اصلی معطوف به ژاپن، چین و هند و فرهنگ‌ها و فلسفه‌های این جغرافیاست.

یک فرانظریه یا یک پارادایم، ادراک و یا نحوه دریافتی است که شامل یک چندگونگی از نظریه‌ها می‌شود؛ از این رهگذر، فرانظریه به ما اجازه می‌دهد تا تفسیرهای بهتر، فهم‌های غنی‌تر، و بیان‌های مؤثرتری از معنی اهداف و کنش‌های متقابل انسانی را به دست بیاوریم. یک فرانظریه، مشخصه و محتوای نظریه‌ها را پیش

روی می‌نهد؛ با تعیین اینکه یک نظریه چه چیزی را باید تبیین کند... و چه ابزار تحلیلی برای آشکار کردن و بنیان گذاشتن مفاهیم مورد نیاز است... بنابراین یک فرانظریه، تولید تصمیم است به جای کشف، و توسط نظریه‌هایی که با آن هماهنگ هستند توجیه می‌شود (Miike, 2003, p.39; cf. Asante, 1998, p.45).

میاک یک پژوهشگری آسیا-مرکز در ارتباطات را این‌گونه تعریف می‌کند: یک نظام نظری یا یک مکتب فکری در ارتباطات که مفاهیم، اصول موضوعه، و منابع آن یا در خرد انباشتی سنت‌های متنوع فرهنگی آسیایی ریشه دارد و یا از آن ناشی شده است (Miike, 2002, p.2).

یک پژوهشگری آسیا-مرکز در ارتباطات به سادگی، یک بدنه دانشی، چه نظری و چه تجربی درباره نظام‌های فرهنگی آسیایی از ارتباطات نیست (Miike, 2002, pp.2-3). پژوهشگری آسیا-مرکز در ارتباطات دربرگیرنده تنوع آسیاست و به معنی تقویت یک مفهوم یکپارچه‌انگارانه از آسیا نیست (Miike, 2002, p.2). برای تکمیل پژوهشگری غربی و آمریکایی ارتباطات است نه رد آن (Miike, 2002, p.4).

در سراسر قرن ۲۰، حوزه مطالعه ارتباطات به‌طور یک طرفه تحت تسلط نظریه و پژوهش اروپا-مرکز انسان-محور، فردگرایانه، کارایی-محور و اثبات‌گرا بوده است (Miike, 2002, p.1; cf. Ishii, 2001). طبعاً برای آسیایی‌ها غربی‌زدایی در نظریه‌های ارتباطات بدون تلاش در جهت تحقق آسیا-مرکزی در این نظریه‌ها ممکن نیست. به‌طور خلاصه میاک نقش آسیا-مرکزی در غربی‌زدایی نظریه‌های ارتباطات را این‌گونه بیان می‌کند: «چرخش آسیا-مرکز در مطالعات ارتباطی نظریه و پژوهش کنونی را در پنج جنبه، غربی‌زدایی و متحول می‌کند. (۱) دانشی نظری تولید می‌کند که هماهنگ با گفتمان ارتباطی آسیایی باشد، (۲) بر روی چندگانگی و پیچیدگی تجربه ارتباطی آسیایی متمرکز می‌شود، (۳) گفتمان ارتباطی آسیایی را به‌نحو قابل انعطافی تشکیل داده و به‌نحو انتقادی آن را متحول می‌کند، (۴) نظریه‌پردازی می‌کند که چگونه وجوه جهانشمول علم انسانی در خاص‌بودگی‌های فرهنگی آسیایی بیان و فهمیده می‌شوند، و (۵) سوگیری‌های اروپا-مرکز رد نظریه و پژوهش را نقد کرده و به محققان کمک می‌کند تا بر وابستگی دانشگاهی فائق آیند» (Miike, 2010, p.5).

به نظر میاک نظریه‌پردازی درباره آسیا، مساوی با نظریه‌پردازی از چشم‌انداز آسیایی نیست. می‌توان مردم و پدیده‌های آسیایی را بدون رجوع به زبان‌ها، مذاهب/ فلسفه‌ها، و تاریخ‌هایشان مورد توجه قرار داد و ارزیابی کرد. اما اگر بخواهیم جهان آسیایی را از دریچه چشمان آسیاییان ببینیم، چنین جهت‌گیری فکری از بنیان نادرست است چرا که آن‌ها به زبان‌های آسیایی می‌اندیشند و صحبت می‌کنند، به مذاهب/ فلسفه‌های آسیایی باور دارند، و برای زیستن در تجربه‌های آسیایی مبارزه می‌کنند. بنابراین، به منظور فهم و پاس داشتن اندیشه و کنش آسیایی، باید عامل بودن آسیایی‌ها را در زمینه‌های زبانی، مذهبی/ فلسفی، و تاریخی مورد اکتشاف قرار داد (Miike, 2003, pp.39-40). به باور میاک امپریالیسم فکری اروپایی که منتج به کنار گذاشتن غیر اروپایی‌ها شده است، به‌طور فزاینده‌ای در سال‌های اخیر به چالش کشیده شده و رشته ارتباطات نیز نمی‌تواند از این حرکت فکری میان رشته‌ای فرار کند (Miike, 2003, p.40). فرانظریه ارتباطی آسیا-مرکزی بر روی قرار دادن ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی آسیایی در مرکز تحقیق به جهت دیدن پدیده‌های ارتباطی آسیایی از منظر آسیایی‌ها به عنوان سوژه و نه ابژه تأکید می‌کند. این فرانظریه جایگزین که می‌کوشد تا دانشوری و پژوهش ارتباطات را به‌سوی برجسته کردن عاملیت آسیایی‌ها در زمینه فرهنگی رهنمون شود، زبان‌های روزمره آسیایی، سنت‌های مذهبی-فلسفی آسیایی، و تجربه‌های تاریخی آسیایی را به مثابه منابع حیاتی در تولید نظریه‌ها و هدایت پژوهش تلقی می‌کند. میاک در مقاله خود فرانظریه آسیایی ارتباطات را با قید کردن اهداف پژوهشی، ابعاد محتوایی، و ملاحظات روش‌شناختی آن به جلو می‌برد (Miike, 2003, p.39).

۱-۵. اهداف پژوهش آسیا-مرکز

او در اینجا به این سؤال می‌پردازد که در دانشوری آسیا-مرکز ارتباطات، چرا و برای چه هدفی باید تولید دانش صورت بگیرد. وی در پاسخ پنج هدف را ذکر می‌کند: (۱) برای نقّادی مطالعات اروپا-مرکز از رفتارهای ارتباطی آسیایی‌ها؛ (۲) برای حفاظت از ارزش‌های فرهنگی و حالات ارتباطی آسیایی‌ها؛ (۳) برای کشف آزادسازی روحی از

طریق ارتباطات؛ (۴) برای نمایش دادن نگاه‌های متعدد از هماهنگی میان روابط پیچیده؛ و (۵) برای آزمودن مسائل و ملزومات ارتباطات (میان‌فرهنگی که از دریچه چشمان آسیاییان دیده شده‌اند. این اهداف پژوهشی مترابط و همبسته برای پیشبرد نظام‌مند دانش آسیا-مرکز از ارتباطات انسانی طراحی شده‌اند (Miike, 2003, p.40).

۲-۵. ابعاد محتوایی پژوهش آسیا-مرکز

فرا نظریه آسیایی ارتباطات بر نگاه به فرهنگ‌های آسیایی به مثابه منابع مرکزی در نظریه‌پردازی، و نه به مثابه اهداف پیرامونی در پژوهش تأکید می‌کند. میاک در این قسمت بحث می‌کند که در پژوهش و فعالیت علمی آسیا-مرکز ارتباطات چه نوعی از دانش باید دنبال شده و نظریه‌پردازی شود. به این منظور سه بعد محتوایی که از نظر او در تحقیق از دانش آسیا-مرکز از ارتباطات انسانی اساسی است، عنوان می‌شود: (۱) مفاهیم در زبان‌های روزمره آسیایی؛ نظریه‌پردازان ارتباطات آسیا-مرکز باید مفاهیم زبان‌های روزمره آسیایی را به منظور ملاحظه دوباره و مفهوم‌پردازی دوباره ماهیت ارتباطات انسانی اکتشاف کنند، (۲) اصول سنت‌های مذهبی-فلسفی آسیایی؛ اندیشمندان ارتباطات آسیا-مرکز باید اصول کنش متقابل را از سنت‌های مذهبی-فلسفی آسیایی استخراج و مدل‌های جدی‌ای از ارتباط را مطرح کنند، (۳) کشمکش‌های تجربه‌های تاریخی آسیایی؛ تاریخ‌دانان ارتباطات آسیا-مرکز باید در تلاش‌های خود برای غنی‌سازی بنیان‌های نظری مسائل، اخلاق و توانش ارتباطات انسانی، به کشمکش‌های تجربه‌های تاریخی آسیایی توجه لازم را معطوف دارند (Miike, 2003, pp.49-46).

۳-۵. ملاحظات روش‌شناختی پژوهش آسیا-مرکز

بدون به چالش کشیدن پیش‌فرض‌های روش‌شناختی اروپا-مرکز، نظریه‌پردازی حقیقی از چشم‌انداز آسیا-مرکز امکان ندارد. برخی از دانشوران آسیایی درباره سوگیری‌های فرهنگی پیش‌فرض‌های نظری اروپا-مرکز نطق‌های آتشین می‌کنند اما هنوز از مورد پرسش قرار دادن پیش‌فرض‌های روش‌شناختی اروپا-مرکز ناکام مانده‌اند. با این وجود، آنچنان معنی‌دار نیست که به دنبال ساخت نظریه‌های ارتباطی آسیا-مرکزی باشیم که

برای مشروعیت یافتن، در نهایت در مقابل جهان‌بینی پژوهشی اروپا-مرکز آزموده شوند. چرا که روش‌شناسان اروپا-مرکز می‌توانند نظریه‌های آسیا-مرکز را کنار بگذارند و رد کنند، بدون توجه به اینکه این نظریه‌ها تا چه اندازه معنی‌دار و مفید هستند، زیرا این نظریه‌ها با روش آن‌ها برای داشتن اعتبار نظری تطبیق نمی‌کند. بنابراین، روش‌هایی که برای ساختن نظریه‌های آسیا-مرکز استفاده می‌شوند نیز باید خود آسیا-مرکز باشند (Miike, 2003, p.51).

سه مسئله روش‌شناختی در رابطه با اینکه در پژوهش آسیا-مرکز ارتباطی، چگونه باید دنبال دانش بود: (۱) مسئله داده‌ها و شواهد؛ (۲) مسئله اعتبار و فایده‌بخشی؛ (۳) مسئله مشاهده‌پذیری و عدم مشاهده‌پذیری. این مسائل ملاحظات «اولیه» آسیا-مرکز هستند و به ترتیب خود را با عینی‌گرایی، تجربه‌گرایی، و ماده‌گرایی اروپا-مرکز درگیر می‌کنند (Miike, 2003, pp.51-52). آسیا-مرکزی نه یک آسیاگرایی سلطه‌طلب است و نه یک نسخه قوم‌مدارانه از اروپامرکزی، و جهان‌بینی آسیایی را به‌مثابه تنها قالب جهانشمول ارجاع مطرح نمی‌کند.

میاک می‌گوید در مطالعه او سه درونمایه مرکزی پدیدار شده است که به نظر می‌رسد به‌طور ویژه‌ای در بنیان گذاشتن یک پارادایم آسیا-مرکز از نظریه ارتباطی کمک کنند: (۱) رابطه‌ای بودن، (۲) دورانی بودن، و (۳) هماهنگی^{۴۷} (Miike, 2002, p.2). میاک متأثر از این سه درونمایه اساسی، سه پیش‌فرض فلسفی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و آکسیولوژیک^{۴۸} را برای مدل‌های شرقی از فرهنگ و ارتباطات قید می‌کند (Miike, 2002, p.5).

پیش‌فرض هستی‌شناختی پارادایم آسیا-مرکز ارتباطات این است که همه کس و همه چیز در پهنه مکان و زمان مترابط و همبسته‌اند. این گزاره در مقابل فردگرایی قرار دارد که در آن، خود مستقل تصویر است، و روابط وابسته به یکدیگر پس‌زمینه‌اند. معنای آسیایی خود در شبکه روابط انسانی از معنای آگو^{۴۹}، بسیار ریشه‌مندتر است (Miike, 2002, p.6).

این پیش‌فرض هستی‌شناختی به‌طور طبیعی به یک پیش‌فرض معرفت‌شناختی دیگر راه می‌برد: همه چیز و همه کس در رابطه با یکدیگر معنی‌دار می‌شوند. فلاسفه

هندی می‌آموزند که از آنجاکه همه اشیاء، رویدادها و پدیدارها و بوده‌ها در سطح هستی‌شناختی با همدیگر اتحاد دارند، آن‌ها تنها در نسبت با یکدیگر است که می‌توانند به‌طور معنی‌داری فهمیده شوند. همین‌طور در معرفت‌شناسی چینی باور بر این است که معرفت اصیل از تعامل و رابطه متقابل میان ذهن فردی و جهان منتج می‌شود (Miike, 2002, p.7).

پیش‌فرض آکسیولوژیک این پارادایم این است که هماهنگی و سازگاری برای بقای هرکسی و هرچیزی حیاتی است. این هارمونی شرقی با کنترل غربی بسیار متمایز است. برای مثال غربی‌ها در رابطه طبیعت و فن‌آوری می‌خواهند آن‌ها را کنترل کنند در حالیکه شرقی‌ها می‌خواهند به روابط هماهنگ و هارمونیکی با آن‌ها برسند. جهان در ذهن بسیاری از غربی‌ها مادی است تا معنوی، و باید به نفع انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در مقابل، در جهان‌بینی آسیایی‌ها، انسان قابل تفکیک از محیط نیست (Miike, 2002, pp.7-8).

۴-۵. پیش‌فرض‌های ارتباطی آسیا-مرکز

میاک همچنین تعدادی از پیش‌فرض‌های آسیا-مرکز را برای ارتباط ذکر می‌کند که از این جمله‌اند: (۱) ارتباط در زمینه‌هایی^{۵۰} از روابط چندگانه در پهنه مکان و زمان اتفاق می‌افتد؛ نگاهی به اغلب مدل‌های اروپا-مرکز ارتباط انسانی آشکار می‌سازد که مفهوم‌پردازی زمینه‌های ارتباطات عمیق و صریح نیست (Miike, 2002, p.8). (۲) ارتباط‌گر به لحاظ ادراکی و رفتاری، در زمینه‌های مختلف و متنوع هم فعال است و هم منفعل. ادراک و رفتار ارتباط‌گر از روابطش با چیزهایی که او را احاطه کرده‌اند از جمله زمینه‌های ارتباطی مستقل نیست. از این‌رو متخصصان ارتباطی نمی‌توانند عامل انسانی را در فرایندهای ارتباطی مستقل از ملاحظه کامل زمینه‌های ارتباطی چندگانه، مشخص و تحلیل کنند (Miike, 2002, p.10). (۳) سازگاری و تطابق دو طرفه در فرایندهای ارتباطی هماهنگ، از اهمیت مرکزی برخوردار است. محققین آسیایی ارتباطات می‌توانند توجه خود را معطوف به تاریخ‌های غنی آسیا کرده و بینش‌هایی را

نسبت به راه‌های تکمیلی سازگاری متقابل به‌سوی ارتباطات هماهنگ به دست آورند (Miike, 2002, pp.11-14).

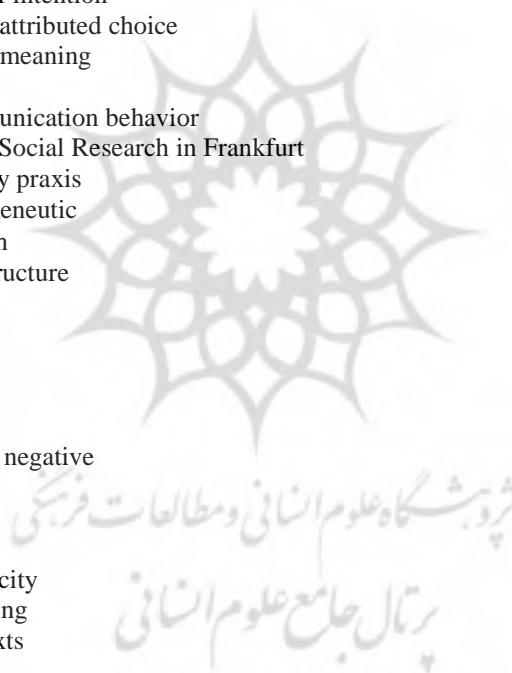
جمع‌بندی

در این مقاله تلاش شد تا این واقعیت روشن شود که هر جهت‌گیری فلسفی و یا به تعبیری هر پارادایم، دستگاهی از پیش‌فرض‌های فرانظری شامل پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ایدئولوژیک، آکسیولوژیک و غیره دارد که فرانظریه آن را تشکیل می‌دهند. همین‌طور تلاش بر این بود تا این امر از منظر توضیح چشم‌اندازهای فرانظری معقول‌گرایی، کارکردگرایی، تفسیرگرایی، نقد‌گرایی یا به‌طور خاص انتقادی و پسامدرنیسم و نیز چشم‌انداز فرانظری آسیا-مرکز و غربی-زدایی از نظریه ارتباطات محقق شود. برای کسانی که به دنبال نظریه‌پردازی ارتباطی در بوم معرفتی خود هستند، شناخت چشم‌اندازهای فرانظری به ارتباطات می‌تواند این الهام بخشی را داشته باشد که چنین کسانی باید نظریه‌پردازی را با شناخت کافی از فرانظریه یا فرانظریه‌های بوم معرفتی خود آغاز کنند. البته در این راستا باید توجه داشت که پیش‌فرض‌های فرانظری می‌توانند بیشتر از انواعی که در این مقاله به آن‌ها توجه شد باشند که به‌طور مثال انسان‌شناسی فلسفی هر بوم معرفتی خاص و پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی که آن انسان‌شناسی فلسفی می‌تواند ارائه دهد در نظریه‌پردازی از ارتباطات انسانی از اهمیت بسیار قابل توجهی برخوردارند.

یادداشت‌ها

1. metatheories
2. metaphysical
3. cosmological
4. logical
5. ontological
6. epistemological
7. methodological
8. axiological
9. praxiological
10. ethical
11. aesthetic

12. Diana Iulia Nastasia
13. Lana F. Rakow
14. metadiscourse
15. dialogical-dialectical disciplinary matrix
16. Bowers
17. Bradac
18. axiology
19. intentionality
20. D. C. Barnlund
21. Toward meaning centered philosophy of communication
22. persuasion
23. transactional
24. intersubjective reliability
25. attribution of intention
26. construct of attributed choice
27. construct of meaning
28. cybernetic
29. being/communication behavior
30. Institute for Social Research in Frankfurt
31. revolutionary praxis
32. double hermeneutic
33. Structuration
34. duality of structure
35. praxis
36. Fuchs
37. Sandoval
38. criticism
39. negativity
40. negating the negative
41. Miike
42. Chen
43. Yoshitaka
44. Asia-centricity
45. dewesternizing
46. Asian contexts
47. harmony
48. axiological
49. ego
50. Contextes



کتابنامه

- Barnlund, D. C. (1962), "Toward meaning centered philosophy of communication", *Journal of Communication*, 12 (4).
- Bowers, J. W. & Bradac, J. J. (1982), "Issues in communication theories: A metatheoretical analysis", In M. Burgoon (Ed.), *Communication Yearbook 5* (pp.1-27).
- Craig, R.T. (1999), "Communication theory as a field", *Communication Theory*, 9 (2).
- Craig, R. T. & Muller, H. L. (2007), *Theorizing Communication: Readings Across Traditions*, Sage Publications.
- Dannel, D. K. (1971), "Toward a reconceptualization of communication", *Journal of Communication*, 21, 5-16.
- Eagleton, T. (1991), *Ideology: An introduction*, New York: Verso.
- Fuchs, C. (2008), *Internet and Society: Social Theory in the Information Age*, New York: Routledge.
- Fuchs, C. & Sandoval, M. (2008), "Positivism, Postmodernism, or Critical Theory? A Case Study of Communications Students Understandings of Criticism", *Journal For Critical Education Policy Studies*, 6(2), 113-141.
- Griffin, E. (2006), *A First Look At Communication Theory*, McGraw-Hill.
- Guba, E. (1990), *The paradigm dialogue*, Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Miike, Y. (2002), "Theorizing Culture and Communication in the Asian Context: An Assumptive Foundation", *Intercultural Communication Studies*, 11 (1).
- Miike, Y. & Chen, Gho-Ming (2003), "Asian approaches to human communication: A selected bibliography", *Intercultural Communication Studies*, 12 (4).
- Miike, Y. (2003), "Toward an Alternative Metatheory of Human Communication: An Asiatic Vision", *Intercultural Communication Studies*, 12 (4), 39-63.
- Miike, Y. (2010), "An Anatomy of Eurocentrism in Communication Scholarship", *China Media Research*, 6(1).

Miller, G. R. (1966), "On defining communication: Another stab", *Journal of Communication*, 16(2), 88-98.

Nastasia, D. I. and Rakow, L. F. (2004-05-27), "Towards a philosophy of communication theories: an ontological, epistemological and ideological approach" Paper presented at the annual meeting of the International Communication Association, New Orleans Sheraton, New Orleans, LA Online <.PDF>. 2009-05-26 from:
http://www.allacademic.com/meta/p113255_index.html

